

اسناد ناصر دفتر خلخال برای تاریخ خلخال و نهضت جنگل

کمال‌پذیری تاریخ ایران در دوره قاجار و مخصوصاً در عصر مشروطیت موکول به آن است که همه جریانها و جنبشهای فرهنگی و اجتماعی که در شهرهای مختلف ایران به وجود آمده بود شناخته شود و اسناد و مدارک آنها به وسیله افراد خاندانهای که اسلافشان در آن جریانها و جنبشها دخیل بوده‌اند ارائه گردد. از این راه درست و استوار و بی‌اعوجاج است که مورخ می‌تواند حلقه‌های تک‌تک مانده در روزگار را به صورت زنجیره تاریخ درآورد و از رسیدگی بر مجموعه جریانهای پراکنده و ناشناخته پیشین بر کیفیت حرکت جامعه آگاهی حاصل آید. بنابراین شناختن جریانهای تاریخی هر یک از شهرها و شهرکهای ایران و دست یافتن بر اسناد خاندانهای مؤثر قدیم از کارهای بسیار مهم برای تاریخ‌یابی ایران خواهد بود و آینده پیش‌رفتن درین پهنه را یکی از کارهای کاملاً درست خود می‌دانم.

تاکنون برای فارس، اصفهان، کاشان، آذربایجان (تبریز و اردبیل و اورمیه) و مشهد پیش و کم کتابهای باارزش و ندرت اسناد دست اول انتشار یافته است ولی برای محلی مثل خلخال اطلاعی و سندی در دست نبوده است. بنابراین مفید و قابل دقت نظر مورخان خواهد بود که اسناد ناصر دفتر خلخال را معرفی کنیم.

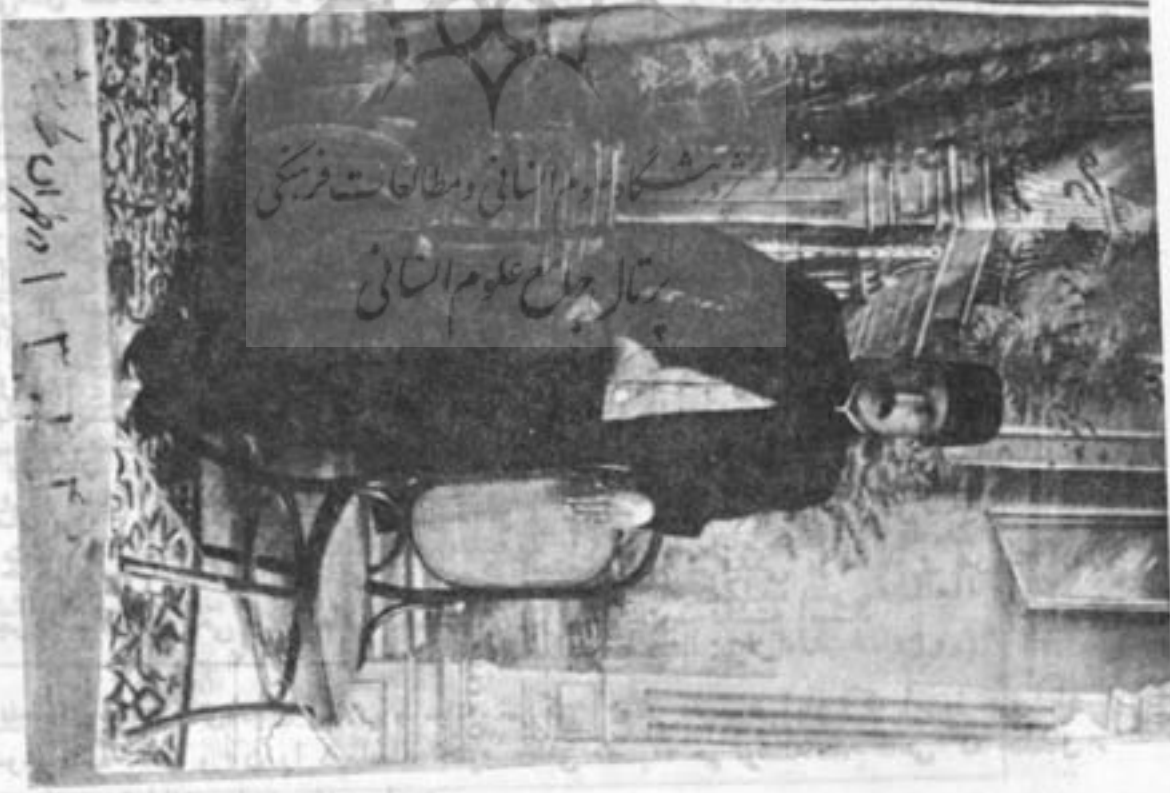
از میان خوانندگان آینده، تعداد کسانی که نام «ناصر دفتر» را شنیده‌اند شاید به پنج نفر نرسد، اما دیگران نباید تعجب کنند که ما چندین صفحه از مجله را به سرگذشت و نشر چند برگ از اسناد مفید و لازم آن شخص اختصاص می‌دهیم و عن‌قریب کتابی هم که مجموعه خاطرات و اسناد اوست منتشر خواهیم کرد.

یکی از خاندانهای دیرین و گرامی خلخال - که باز ماندگان امروزیشان نام «روانی» را اختیار کرده‌اند - اسناد و اوراقی چند از پدران خود به یادگار دارند که آنها را با نهایت مهر و لطف و به راهنمایی و ارشاد دوست عزیز آقای بهزاد رزاقی (یکی از بستگان همان خاندان) در اختیار من گذارده‌اند. این اوراق و اسناد بازمانده از مرحومان سراج دفتر و پسرانش ناصر دفتر و سراج لشکر است. این هر سه مدت‌های دراز در خلخال منشأ خدمات دیوانی و ملی و اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند و هر یک از آنها در جریانهای تاریخی آن منطقه دخالت‌های مؤثر و مفید داشته است.

۱- ناحیه‌ای کوهستانی میان گیلان و میانه. مرکز آن از قدیم هرآباد (که امروز هرآباد گفته می‌شود) بوده است و آن را در اسناد بطور مطلق «قصبه» هم نوشته‌اند. گاهی که خلخال گفته می‌شود از زمره اطلاق عام بر خاص است.



ناصر دفتر در طهران



مشکات و مطالعات فرنگی
 برنال جمع علوم السانی

۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰

ناصر دفتر

بسر تقدیم عرض و اینست تقدیم خودی ابر خنده خورشید برین خطا بکن که کشف در سر خندان
و بهیچون آن نقطه را برین محور بود در عرض دنیا است که در اید و نام که هرگز در این بیخ خطا در این
کمال و سزا بجهت و خواهد بود دست جدیت را در دوران ارض و در دایره کواکب آن از آن از آن
بمخ و نهایت در اینست عرض مستطام در برزخ نه

در حضور کدورت و لذت اگلا آن نقطه زمر مردم از همه بویبر اینه از این بر عیان
عرض مردم و این خواجه بر این ایوان است منظر آنست که در درین بر این در اعدا
نیت تمام آنکه اسامی بجهت دست این آنقدر واقع که در حافظه نوری که
و نظرنه و آنچه را که بهشت است که در وقت در اینست عرض و در اینست
داشت نهایت بلکه کما هر تا غیر در بعضی حدیث غیره میسر آید بار اول است
و بهتر آید که در تقدیم مردم نه هم بود و فی جاکه سوزنیت که در اینست
نور کم از آن بار احوال شده از غیر ما ملک کبر قطره عمر و شکر و کمال
و خلاصه بجهت اینست که باید که با جمیع کدورت نام نوسر بر اینست
نظام عمر و بسبب اینکات شده در مردم معروف شده که از فلاسفه
انظام و در در اینست که نظر در سخن جدید را در کوه لذت نه اینست
و هر در آتیه نزدیک که در بسبب و جهلین بر سر نه اینست
نیت نموده در مغرب رشتگان رافع و فخر تواریخ بر در اینست
نیز با آن روز که بر شکر کشید بی بسبب و سوزنیت نه اینست
از آن که بر فراغت نه اینست نه لذت نه در کدورت نه اینست
در جمیع نه در طیف نیت نیت خولیم که رافع بر اینست
در مقام روزگار احوال رافع و فخر تواریخ بر در اینست
کشف

کشف
کشف

شناختن تاریخ اجتماعی و سیاسی خلخال در یکصد سال اخیر ممکن نخواهد بود مگر به تحقیق در احوال و کارهای این هر سه تن که منشی و خوش‌نویس یمنی صاحب خط و ربط و دخیل واقعی در امور محلی بودند. و البته در آن منطقه رجال سرشناس دیگری هم بوده‌اند که در ضمن اسناد ناصر دفتر یاد آنان از دست نخواهد رفت.

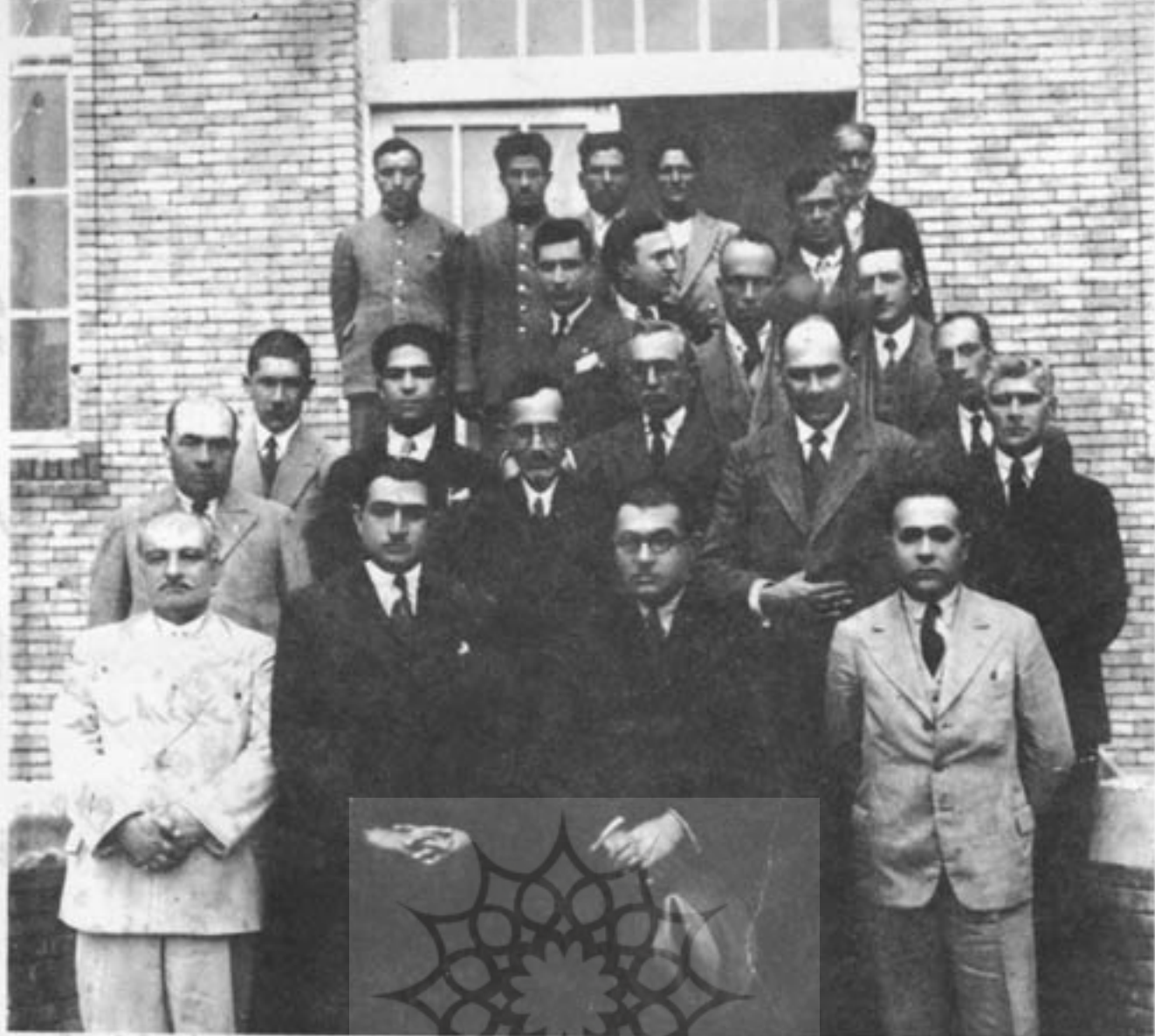
سراج دفتر (پدر) چند پسر داشت. از میان پسرانش ابراهیم ناصر دفتر (روائی) از آن‌گونه مردمی بود که چون از شهرهای کوچک با جریانهای کلی فرهنگی و ملی ایران آشنائی می‌گیرند دید و بینش روشن‌تر و عام‌تری می‌یابند و چون با رجال و ادیبان مقیم تهران ارتباط برقرار می‌کردند خود از حالت فرهنگی و وضع محدود محلی به درمی‌آمدند و ضمناً می‌کوشیدند که به حوزه سنتی و بومی خود حرکتی بدهند و کوششی بیش از حد می‌کردند که طبقات مردم موطن خویش را از رودخانه به سوی دریا بکشانند.

ناصر دفتر بیگمان یکی از این افراد بوده است و بهمین جهت است که باید کوششهای او را شناخت و سهم او را در بیداری مردم خلخال و تاریخ فرهنگی آن کناره از مملکت ثبت و ضبط کرد.

خوشبختانه ناصر دفتر، خود گوشه‌هایی از خاطرات خویش را تحریر کرده و آقای بهزاد رزاقی مدتی بر سر آن نقد عمر باخته و عاقبت به من افتخار داده است تا با همکاری یکدیگر آن را منقح و برای چاپ آماده کنیم. در این خاطرات سه مطلب اساسی مندرج است: کوششهایی که مؤلف برای تأسیس مدرسه به سبک جدید در خلخال متحمل شده و زحمات او درین راه نزدیک به بیست سال دوام داشته است. دیگر اطلاعات و اخباری دقیق است از ارتباط میرزا کوچک خان و نهضت جنگل با خلخال و وقایعی که در آن جریان بر سر خلخال وارد آمده و بالاخره دقایقی قابل توجه از دوران بلوا و ناآرامی که معمولاً خوانین و عشایر اردبیل و خلخال در این منطقه ایجاد می‌کردند و به غارتها و ظلمها و ناآمنی‌های بسیار رسیده و برآستی خلخال درین دوران صدمات زیاد دیده بوده است و دسترسی به چنین اطلاعات فقط بوسیله همین‌گونه از اسناد محلی و خاطرات کسانی که آن وقایع را دیده بوده‌اند امکان‌پذیر تواند بود.

ناصر دفتر از مردمان بسته چشم ولایت خود نبود، مسافرتهای او به تبریز و اقامت هفت ساله در تهران موجب شد که با مفاهیم مشروطیت و تمدن و فرهنگ بمعنی اساسی و بنیادی آن آشنایی پیدا کند و اگر مدرسه ناصری را در خلخال مقارن سالهای نخستین مشروطیت ایجاد کرده مظهری است از تفکر او نسبت به فرهنگ بمعنی اعم آن و جزین او توانسته بود که از راه دستیابی به مجلات غربی و اروپائی و خواندن منظم جراید مملکتی با راههای رسیدن به تفکرات جدید انس بیابد و خود به نگارش مقالات اجتماعی و فرهنگی بپردازد. نمونه‌های زیادی از مقالات و نوشته‌های او در دست است که به شمهای از آنها در کتاب خاطراتش اشاره خواهد شد.

ناصر دفتر پس از سالهای ۱۳۰۶ مدتی از عمر را در تبریز گذرانید و چون شاعر و ادیب بود در تجدید حیات انجمن ادبی تازه تبریز که به همت ادیب السلطنه سمیعی



عکس انجمن ادبی آذربایجان

راست به چپ ردیف اول: رضا فهیمی (رئیس معارف) - خلیل فهیمی (استاندار) - عضدی
 (معاون استانداری) - محمدعلی صفوت - ردیف دوم میرزا باقر حکمت - فهیمی - ناصر دفتر -
 سید مفید ملجائی - کاظم رجوی - منتخب.

شکوه عظیم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نیز دیگر در دفتر که آثار فخر فهیمی و آنی لایق شرفی آذربایجان در ظرف دست در آید نسبت به غیر فهیمی
 در صد حرکت ترکیه فخر فهیمی بکنده در دست کار است آذربایجان نسبت به غیر آذربایجان
 راجع به تاریخ فخر آذربایجان نسبت آذربایجان به غیر آذربایجان ۱۳۱۵

آنکه کلمه خود را به دست گرفته آثار فخر فهیمی است دوست راست او است عضدی است و او هم آذربایجان
 آنکه به غیر عضدی است و آثار صفوة نیز در دستش بود در عضدی فخر فهیمی است و او هم عضدی است
 آفرین رضا فهیمی است که در آذربایجان به غیر فهیمی است آثار حکمت است و او هم فهیمی است
 آنکه به غیر است در او هم تالی فخر فهیمی است و او هم آذربایجان است و او هم عضدی است
 واقع است آثار فخر فهیمی است آذربایجان است و او هم عضدی است و او هم آذربایجان است
 صفت به دست زد و همه را به غیر آذربایجان است و او هم عضدی است و او هم آذربایجان است



ہیئت اتحاد اسلام بنام نامی اعلیٰ حضرت سلطان احمد شاہ خلدی اللہ تعالیٰ

تاریخ ۱۵ شوال ۱۳۳۶ھ

نمبر ۱۰۰۰۰

کتاب صبر و شکر

ضمیمہ

حوالہ شریفہ صدر کتب خانہ در موضع میرزا گلبرگانی میرزا میرداد در موضع دہشتہ بودہ سبوق سیرا
 قبر از دروہو برشت و بعد از دروہو از مقامات مربوطہ و خیر خواہی شریفہ حوالہ
 الطبع دلدہ بغیر از حقیقت نیات شانی مہیا صبر کبر از از انہا صبر کبر در نظر داشت
 شد، یوں نہایت نمود کہ حسن نیات جنابے جو وقت شروع کہ از وقت خیرہ
 گونہ از فردانی بخوبی مطلع شد و کھترانی از دلہر سکتہ از دروہو کبر کبر از از
 و البتہ در لیں وقت و صبر و لہر و نیات تو حیدر علیہ در نظر داشتہ و دلہر در وقت
 را تبریک فر گونم نظر، کبر کبر و سہ بود و تطہیر و سیرا لہر کہ کبرت و وقت را دلہر
 اور شدہ ۱۸ اہر از نظر ہدایت شانی در کما یوم نیات شانی از انہا کبر و سہ
 تا آئینہ کبر از انہا و صبر کبر در کبر نیات لہر و وقت در جواب سیرا و
 صورت خود شانی ہم ہمت جواب نہ و بعد از خواستہ لہر بہت سیرا
 ان اللہ تعالیٰ در وقت از ہم و شدت حضور حقیقت واقعہ را خواہم شرح کردہ شریفہ
 سبوق و نہایت با بوق کبر و ہمین چہ روزہ ہم کبر نیات بہتر مقام ہدیر
 خواہر خانہ گردیدہ

م. ج. د.

خط دوران
شهر
زیرین
دشت
آب از آن
شهر



نقشه فرقه...
خط دوران
شهر

خط دوران
شهر
زیرین
دشت
آب از آن
شهر

آب

خضالی پن سال که این شتر شهودیه که ماسکه دشمنی و سال طیشین هم کشتن هم جهت ایشان پیشینه
 پنج سال خضالی یک شتر که شهودیه به سره دشمنی و سال طیشین هم جوار باشد بیخه زبان قدیمی
 زوانین غم هرزوه نیز بکنه هم این سال زوانین پوری یادونی که ایشان تا و چون کفرین و این زبان
 خردشان را حفظ کرده اند چنانکه همه این سال زبان پوری یادونی که خردشان تا بیگانه صرف نزنند و این زبان
 طیشین زوانی که بزیکه که درین کفرین و هم گیری که جالبه بر خضالی و سال هم که کاغذ کنی و دره و ازده فرخ
 زبان طیشین زوانی که کاغذ کفتم که کبریا سال نیند یک سال خضالی هم که کاغذ کنی و دره و ازده فرخ
 طیشین پن سینه در چند کتک و نه که است که چندان استی این بزوان جهت با طیشین گیدن رفت که درین
 با طیشین صفت در نه چند بر چه ده که خنده است آهنگی است و این جهت با طیشین گیدن مراد و در نه
 بزیکه هم شان تا کفرین خضالی هم جا که در مانه کوش زبانی کوش کران کوش خانه یا بکنه پیشینه
 آنگاه شان تا صرف نزنند هم با طیشین و سال و سال که در نه و این جهت با طیشین گیدن مراد و در نه
 سنده نشان در سر که این در دیت در زوان هم اش تا بیخه کم کم سنده شتر مرز شهودیه و طیشین
 و است و در که زبان در این است همه تا بوده کم کم از این روش است و در زوان شهودیه و طیشین
 کتک و نه چیم جهت که طیشین زبانش و در زوان ایشان همه زوانین غم هرزوه
 بر چه ده با طیشین و در جهت در نه نیز زبان صفا خردشان را حفظ کرده اند

اداره روزنامه
 خندان
 ۱۳۳۵

خدمت دلیریت جناب مستطاب امیر امجد اکرم عالی آقا زاهد و مرد عالم

در بیان غلبه و لا محاله بالمتا... بعد از این...

چون در روی قنص و کتف ایستاده قائم برات شد اگر تا بن سحاب ذوق درین ره نرسد
 و شعری ازین خواهد رفت و حق هم این است اگر حفظ نظر زبانی سحاب بینه هم از سر گذارد
 اندن نشود و راگه آشته سرور را کفایت نظم و بحر کتف کند و شعر بر سحاب ذوق زبانی
 ذوقی شعری در پیش کلام چند دیگر است و همچنین است که سرور در اعتبار از زبانی همه
 بجهت همین انگیزی که در دماغ بنده جاگیر است و هم در سر حد اول زنده بن زعفران سفید
 آمد بزرگوارم که در به نه از کثر کردم در ضمنی عرض میکنم در قسمتهای دیگر بیانی است و همه کلمات
 بیان سلیقت در رو انداخته بد که سرمان قدر از نظر موصفات وقت زندگانه سرور و آینه هم
 بر حسب بعضی در کفار زبانی بن نظر بنده گانه صابنه بجهت و فانی بجهت در کفار عمر کعبه نه
 در بر حال در سال ۱۳۰۸ هجری که در فقه دول حاضر شد مرحوم روح میرزا ابومرید با کعبه طبع شعر
 درستی درازم در روی آثار راجع بر صنوع سران مصداق است و در جواب ان مرحوم نوشته ام
 که بجهت ذرات در صنوع مقادیر راجحه سران روح کرده بودم اگر چه شکر نوبت فانی
 نیست و در جهت بر صنوع شعر میکنم حاضر زنده بن سرور از امکن بلکه نظر مبارک رسد ترا
 تقدیم دارم

زبان جامع علوم اسلامی
 بر روی یک از همتی که در طر فدرانی بانی است مخصوص درین صفت کرده در خصوص هم در روی
 کنم که در عرض انجمن همتی مردان در مجلس بنی امیه) بلکه حدیث دیگری آمده و دیگران
 بسیار سخن دارند است و ما علی الاول ادرایع نام سعادت پس در شعر زنده
 خرد بن ذوقی درام که فانی هم صبر حرات در از عدم پیشتر بگره بنها گران زنده هم تمام در فتره
 در حالی زبانی سرور و در فارس کنده نادرین کلمات عربی است که ترجمه آنها کلمات تقریبی است
 نظریه و ما ناچار در استمال و نه ناخوایم بود در صورتیکه رتبه کار نماند است چه بهتر و دیگران

جان گرفت شرکت کرد و عضو آنجا بود. حتی امتیاز مجله‌ای به نام مجله انجمن ادبی آذربایجان که بنا بود توسط انجمن منتشر شود، به نام او گرفته شده بود.

ناصر دفتر در دوره‌ای که سید احمد کسروی (کسرابی) به آماده سازی و تألیف رساله بسیار مهم و معتبر «آذری یا زبان آذربایگان» مشغول بود با او مکاتبه داشت و کسروی از او خواسته بود که راجع به زبان قدیمی و بومی خلخال اطلاعاتی برایش بنویسد. زیرا کسروی درست توجه به اهمیت علمی زبان محلی آنجا که بازمانده زبان فارسی کهنه در آن ناحیه است پیدا کرده بود و بعد از او بود که ایرانشناسان خارجی به این مسئله توجه علمی بیشتری معطوف کردند. ناصر دفتر درین باب به تجسس علمی و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت. قسمتی از نوشته ناصر دفتر در آن رساله چاپ شده است و قسمتهایی هم در میان نوشته‌های چاپ نشده او باقی است. توجه ناصر دفتر به تحقیقات محلی تنها به زبان منحصر نبوده و نوشته‌هایی در زمینه احوال شاعران و ادبیات محلی و وضع جغرافیائی دارد که همه مورد استفاده خواهند بود.

ناصر دفتر برای روزنامه‌های آذربایجان مقاله می‌نوشت و با ادبانی چون کاظم زاده ایرانشهر و سید عبدالرحیم خلخالی مکاتبه داشت.

همچنین ناصر دفتر مطالبی راجع به جریان نمایندگی خود در انجمن ملی خلخال برای کسروی نوشت که کسروی آن را در تاریخ هجده ساله آذربایجان (جلد اول) مندرج ساخته و نیز نوشته‌ها و یادداشت‌هایی از ناصر دفتر در مجله پیمان به چاپ رسانیده است. اوراق و اسنادی که از ناصر دفتر و خاندان محترم او در دست است در دسته‌های زیرین تقسیم‌بندی شدنی است و در کتابی که منتشر خواهیم کرد این اسناد معرفی خواهد شد تا براساس آنها بتوان تاریخی از آن منطقه به رشته نگارش درآورد.

ناگفته نگذرم که آقای بهزاد رزاقی با علاقه‌مندی بسیار کوشش ارزشمندی در جمع‌آوری این اوراق که نزد چند نفر از اقوامشان پراکنده شده بود کرده و برآستی همت اوست که مرا بر سر ذوق و شوق نسبت به تحقیق در آن اوراق و اسناد آورد. همچنین باید از آقای فریبرز روائی و هرمز روائی فرزندان گرامی مرحوم ناصر دفتر که با لطف و اطمینان خاطر اسناد پدری را در اختیار گذارده‌اند سپاس‌گزاری کرد و نیز از آقای پرویز روائی وکیل محترم دادگستری که نسبت به انجام شدن این خدمت مشوق بوده‌اند.

باری اسناد خاندان ناصر دفتر عبارت است از:

- ۱- خاطرات نوشته ناصر دفتر.
- ۲- مقالات و اشعار ناصر دفتر (که قسمتهایی در جراید مختلف چاپ شده بود).
- ۳- تحقیقات و مطالعات بومی و محلی در زمینه زبان، آداب و رسوم و جغرافیای تاریخی.
- ۴- گزارشها و نوشته‌ها درباره دوره اغتشاش و ناآرامی خلخال (دوران تسلط و یا حکومت امیر عشایر و رشیدالممالک و دیگر خوانین محلی)
- ۵- تاریخچه تأسیس مدرسه ناصری و نامه‌های متبادله با معارف آذربایجان.

- ۶- نامه‌های دوستانه و خصوصی ناصر دفتر با بعضی از رجال و ادبای تبریز و تهران.
- ۷- نامه‌های مربوط به نهضت جنگل و هیئت اتحاد اسلام.
- ۸- اسناد و اوراق دوران خدمت دیوانی ناصر دفتر و برادرش سراج لشکر.
- ۹- اسناد و بنچاق و اجاره‌نامه‌ها و قبالة‌های ملکی دهات خلخال سراج دفتر و فرزندان او که از لحاظ جغرافیای خلخال و تحقیق در رسوم مالکیت آن ناحیه بسیار مفید و قابل استفاده است.
- ۱۰- فرامین و احکام و خطابهای پادشاهی و ایالتی و حکومتی در مورد مستمری و عزل و نصب و سایر وجوه مربوط به کارهای دیوانی.
- درین شماره بطور نمونه چند سند از آن میان به چاپ می‌رسد: (۱) یکی از نامه‌های میرزا کوچک خان به ناصر دفتر (۲) نمونه سیاه مشق خط شکسته ناصر دفتر (۳) یکی از نامه‌های هیئت اتحاد اسلام گیلان راجع به قضیه آمدن سید محمد تدین به رشت برای مذاکره با سران جنگل. درین نامه نسبت به او حسن نظر ابراز شده است (۴) نامه ادیب السلطنه سمعی (۵) امتیازنامه مجله انجمن ادبی آذربایجان. (۶) جواب حزب ترقی به امضای حسین علام به ناصر دفتر. (۷) نقشه ترسیمی ناصر دفتر از منطقه خلخال. (۸) نمونه‌ای از اشعار به زبان محلی زبان تاتی به خط ناصر دفتر.
- در نوشته پس ازین شرحی را که آقای بهزاد رزاقی درباره زحمات ناصر دفتر در راه تأسیس مدرسه ناصری و نگاهبانی آنجا در مدت بیست سال نوشته است، به چاپ می‌رسانیم. خوانندگان پس از نشر کتاب با خاطرات خواندنی و شیرین و اسناد بازمانده از ناصر دفتر، بیش ازین پر فضایل و خدمات چنین مردانی که نامشان فراموش شده است اطلاع خواهند یافت.
- عکس اسناد شماره ۴ و ۵ و ۶ برای این شماره آماده نشد.

